

روزها

معلمان، وظایف و کمبودها

● امروز، به‌عنوان روز جهانی معلم از سوی یونسکو انتخاب شده است. معلمی در دنیای امروز بسیار متفاوت از گذشته است. درحال‌حاضر بسیاری از کودکان با پیشرفته‌ترین ابزارها در ارتباط هستند و به‌سرعت می‌توانند با آن رابطه برقرار کنند و درباره بسیاری از مسائل که شاید برای سن‌شان هم مناسب نیست، اطلاعات به دست بیاورند؛ اما این نکته در مدارس ما مورد توجه قرار می‌گیرد؟ آیا معلمان ما نیز غیر از استفاده از شبکه‌های اجتماعی به افزایش دانسته‌های خود از طریق ابزار دیجیتال توجه می‌کنند؟ آیا معلمان ما نیز می‌توانند درباره تفاوت‌های کودکان امروز و دیروز بدانند و دانسته‌های‌شان را برای کودکان امروز تغییر دهند و قدمی روبه‌جلو بردارند؟ در گوشه‌وکنار و هر جایی سخن فقط از یک نکته است؛ اینکه چقدر حقوق معلمان اندک است. چقدر جایگاه‌شان با جایگاه مدنظر فرق دارد. چقدر تسهیلات اندکی در اختیارشان قرار می‌گیرد؛ اما کمتر مسئولی درباره افزایش دانسته‌ها و عملکرد معلمان برنامه‌ای دارد. کمتر معلمی در جریان آخرین روش‌ها و دانسته‌های روز دنیای آموزش قرار می‌گیرد. کمتر معلمی ناگزیر است تا برای حفظ حرمت خود و دانش آموزش، هم به ظاهر و هم به گفتارش توجه داشته باشد. هنوز که هنوز است، سیستم آموزشی ما بر پایه آموختن مفاهیم؛ نه کارپردی‌کن آنها تکیه دارد. چند مدرسه را در اطراف‌تان می‌شناسید که به جای روحانی و ازبرکردن مطالب و حفظ‌کردن آنها درصدد باشد تا با نحوه استفاده از مفاهیم آن در زندگی‌اش سدود ببرد؟ در دنیا مدارس مختلفی با عنوان مدارس باز فعالیت می‌کنند که این مدرسه‌ها تحت پوشش برنامه‌های آموزشی رسمی نیستند. در ایران نیز مواردی نظیر این مدارس اکنون در حال رشد و گسترش است؛ هم مدارس زیرزمینی و هم مدارس مشارکتی؛ مدرسی که با شکل دیگری از آموزش همراه است. البته در ایران این مدارس از سوی آموزش‌وپرورش رسمی کشور مورد پذیرش نیست و برای بخش اندکی از جامعه پذیرفتنی است. همان‌طور که در گوشه‌وکنار دنیا نیز مدارس باز شکل گرفته و هنوز برای پذیرفته‌شدن راه زیادی دارند؛ اما برخی توانسته‌اند با ادامه فعالیت تأثیر خود را بگذارند. یکی از مدارس آزاد در استرالیا ۴۰ سال پیش فعالیت خود را آغاز کرده است. در ابتدا یک مدرسه ساده بود که برای ترویج دموکراسی تلاش می‌کرد؛ اما درحال‌حاضر یک جریان فرهنگی تأثیرگذار است که آموزش‌های نوین را در استرالیا رهبری می‌کند. این مدرسه با روش‌های بسیار متفاوت و منعطف مباحثی مانند واحل، مهارت‌های زندگی، دموکراسی و بیان فکر را با کودکان کار می‌کند. این مدرسه برنامه‌های رسمی آموزش‌وپرورش استرالیا را دنبال نمی‌کند، مدرسه‌ای بدون نمره و امتحان ارزیابی است و برنامه‌هایش براساس نیاز کودکان تنظیم می‌شود. برای ثبت‌نام در این مدرسه خانواده‌ها باید سال‌ها در نوبت انتظار باشند.



یکی دیگر از این مدارس، مدرسه آزاد بروکلین است.

این مدرسه از سال ۲۰۰۴ در شهر نیویورک فعالیت خود را آغاز کرده است؛ مدرسه‌ای بدون نمره، بدون امتحان، بدون رقابت و مقایسه دانش‌آموزان. این مدرسه به دانش‌آموزان فرصت می‌دهد تا براساس نیاز خود کلاس‌های مختلف را تجربه کنند. عنوان‌های کلاس‌های این مدرسه بسیار جالب است. از شناخت مزه‌های پیتزا تا نقش سرمایه‌داری در تحریک جنگل‌ها!

از فلسفه قرن هجدهم تا ریاضی در سوپرمارکت! آنها برنامه‌های مختلفی دارند؛ ازجمله سمینار عدالت اجتماعی که هر هفته برگزار می‌شوند. مشارکت در پاسخ‌های اجتماعی، فرهنگی و نهادی برای مقابله با نابرابری و ظلم که شرکت‌کنندگان سازه‌های نهادی، اقدامات فرهنگی و رفتارهای اجتماعی را بررسی می‌کنند تا مفهوم برابری و به‌رسمیت‌شناختن حقوق بشر را آگاه می‌کند. در پی فهم بازنمایی‌های تاریخی و معاصر عدالت اجتماعی، مضامین و مباحث آموزش، جنسیت و نژاد پوشانده شده است تا جنبه‌های ظلم و ستم برای اعمال عدالت کشف شود. در این مدرسه آزمایش اجباری و درجنده‌ی وجود ندارد. دانش‌آموزان، این مدرسه را با آموزش پیچیده و جامع، صداقت و شجاعت شخصی برای ادامه زندگی، کاوش و سؤال ترک می‌کنند. همه این نوع مدارس در جهان شکل گرفته است؛ اما در بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده بار اصلی بر عهده معلمان است. آنان هستند که با مدیریت و توانایی خود راهنمای کودکان می‌شوند. آنان هستند که نحوه استفاده از مفاهیم و ابزارها را یاد می‌دهند و آنان هستند که می‌توانند دانش‌آموزان را به راهی زیباتر و زندگی بهتر تشویق کنند.

سرتق روزنامه

شنبه ۱۳ مهر ۱۳۹۸ • ۶ صفر ۱۴۴۱ • ۵ اکتبر ۲۰۱۹ • سال هفدهم • شماره ۳۵۴۱ • ۱۶ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۱:۵۳ • اذان مغرب ۱۸:۰۱ • اذان صبح فردا ۴:۴۰ • طلوع آفتاب ۶:۰۳

روزنفرها



زبان مادری

درک روزمرگی

ناهدید احمدیان*

چرمشیر نیز هست، چه اندازه می‌تواند با مهندسی قوام‌یافته‌اش، خوش‌نشینی غیرقابل تعویضی برای کلمات بیافریند و هم‌زمان جلوه‌های شنیداری و دیداری آن را رقم بزند. به یاد دارم همان جلسات اول نمایش‌نامه‌خوانی بود که یکی از دانشجویان گفت این متن، شعر است. درکی این‌چنین، دور از انتظار بود، اما وقتی کم‌کم یاد گرفتم از چشمان و گوش‌های بکر آنها به صدای متن گوش کنم و خطوط آن را تماشا، دیدم درک شاعرانگی آن دور کردم.

قرار بر این بود که دانشجویان برای هر جلسه بخشی از نمایش‌نامه را آماده کنند و در کلاس نقش‌ها را بازخوانی کنیم. امیدوار بوم دست‌کم بتوانیم در این‌دوره تمام نمایش‌نامه را یک‌بار بخوانیم، اما در نهایت از ۹۵ پند آن، اگر درست یادم مانده باشد، به ۲۳ یا چهار بند بیشتر نرسیدیم- بازخوانی تازه‌ای که به همان اندازه که برای دانشجویان جذاب بود، برای من، به لطف نگاه بکر و تازه آنها، درهای بسیاری نه‌فقط از فهم متن که از زبان و لحنی که این اندازه آن را بدیهی و سهل می‌شمردم گشود.

نخستین دست‌اوردم از این کارگاه، آگاهی از میزان غفلتم از پیچیدگی‌های زبانی بود که فکر می‌کردم نه‌تنها از تمام جوانب آن آگاهم که بر آن تسلط نیز دارم. با سوآلات دانشجویانم اما که هیچ چیز متن؛ از ساختار دستور زبانی آن تا چینش کلماتش برایشان بدیهی نبود و وهم اظهرمن‌الشمس نداشت، دانستم که چنین نیست.

علاوه‌برآن، گاهی ادای یک کلمه با لحنی که جاشنی زبانی غیرفارسی داشت، گاهی با گذاشتن تکیه کلمه بر جایی غیر از آنچه در زبان فارسی متداول است، گاهی با ادای تکیه‌کلام در جایی از جمله جز آنچه مورد انتظار من بود و تلاش من برای ارائه صورت‌های دیگری از این الحان، نشانم داد که چه اندازه از بالقوکی زبان فارسی و متن نمایش دوم، سومین‌بار بود که رقص مادیان‌ها را می‌خواندم، اما طراوت و تازگی مواجهه نخستین‌بار را برابیم داشت. کندخوانسی و مکث از درهای گشایش است.

خواندن فاصله‌ها، سکوت‌ها، جملاتی به کوتاهی سه کلمه و تماشای فاصله‌های سفید بین کلمات، رمز عبور به غار متن است. به لطف مکث، تأمل و کندخوانسی در همین کارگاه بود که با طنایزهای فارسی محاوره مکتوب که «شکسته»اش نیز می‌خوانیم آشنا شدم و اینکه این شکسته‌بازی‌ها که از ملزومات شاعرانگی

آینه‌های محذب

این نیز بگذرد؟!

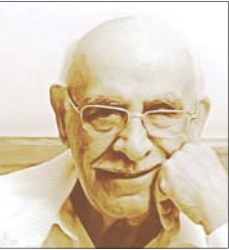
مثل بنده دل نازکی‌شان گل کند که آخر شب با دخل خالی روبه‌رو می‌شوند. باری مهم نیست که بعدش چه اتفاقی افتاد و هنگامی که آن مادر ساندویچ‌بدست از در بیرون رفت و روبه‌روی پسرش که همچنان سربه‌زیر داشت ایستاد و با لبخند ساندویچ را به دست او داد، با خود فکر کردم لابد پسر نوجوان این وقت شب هوس ساندویچ‌های این راسته را کرده است. لابد دوستان و هم‌کلاسی‌هایش از این تفریح شبانه برخی ساکنان محل حرف زده‌اند و او هم درخواستش را با مادر در میان گذاشته و مادر که آه در بساط نداشته او را برای خوردن ساندویچ به خیابان آورده است و ده‌ها احتمال دیگر، اما چیزی که از این لحظه تلخ در ذهن من مانده، خردشدن غرور و احساس یک نوجوان است که اگر در آینده خلافکار نشود، شاهکار کرده است. یادمان باشد که در نیمه دوم فیلم متری شیش‌ونیم نوید محمدزاده، گنده‌خلافکار زندانی، در مقابل بازپرس دارد سیر تحول شخصیتش از نوجوانی بی‌گناه به یک بزهکار درجه یک را روایت می‌کند و تحلیل‌هایش هم کم‌وبیش درست است، دوروبرمان این نمونه‌ها را می‌بینیم.

وقتی به خانه رسیدم، در خلاصه اخبار چند فقره دستگیری و بازجویی از مفسدان اقتصادی را شنیدم و دود از کله‌ام بلند شد. هزاران هزار میلیارد؟ این رقم‌ها را چگونه محاسبه می‌کنید بی‌انصاف‌ها؟ چطور خوابتان می‌برد آقایان مسئول؟ به این شکاف طبقاتی نمی‌گویند؛ به این فاجعه اجتماعی، زدنی، رانت‌خواری، ویژه‌خواری، زودبند، بی‌قانونی و در یک کلام فساد ناشی از بی‌عدالتی و نداشتن مدیریت قاطع می‌گویند. نوید محمدزاده در متری شیش‌ونیم در آستانه اعدام، فقط یک درخواست دارد؛ خانواده‌اش را به خانه درب‌وداغان قدیمی در جنوب شهر برگرداند؛ به کوچه‌ای که نماد بی‌عدالتی است. خیلی دلم می‌خواست آن شب نشانی از آن نوجوان محروم می‌گرفتم تا بدهم به نزدیکانم و بگویم چهار، پنج سال یا ۱۰ سال دیگر سراغی از او بگیرند و ببینند در چه حالی است. اما شرم و خجالت اجازه نداد، بگذریم.

یادبود

نام بلند عبدالرحیم جعفری

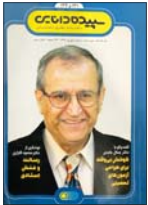
سعید نفیسی، محمدتقی بهار، علی دشتی، پرویز نائل خانلری، ذبیح‌الله صفا، مجتبی منینی، رشید یاسمی، یحیی مهدوی، عبدالحسین زرین‌کوب، عباس زرباب‌خونی، احسان نراقی، سیدمحمدعلی جمالزاده، بزرگ علوی، احمد آرام، ابراهیم یونس، اسماعیل رائین، محمدجعفر محجوب، مرضی کیوان، ایرج افشار، محمد عباسی، مشفق همدانی، فریدون آدمیت، سیدابوالقاسم انجوی‌شیرازی، محمود تقضلی، محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، حسین مکی، امیرحسین آریان‌پور، سادات ناصری، ذبیح‌الله منصوری، کریم کشاورز، منیر جزنی، فروغ فرخزاد، غلامحسین ساعدی، صادق هدایت، محمد قاضی، هوشنگ ابتهاج، احمد شاملو، نادر نادریور، رهی معیری، حمید مصدق، فریدون کار، شاهرخ مسکوب، بهمن محضص، سیمین دانشور، جلال آل احمد، اسماعیل فصیح، بهمن فرانزه، مهدی سحابی، سیاسو کسرابی، نصرت رحمانی، فریدون تنکابنی، سعید سلطانیپور و احمد محمود چاپ و منتشر شده و این نام‌ها تنها بخشی از نام‌های بی‌شماری است که از مسیر امیرکبیر، افکار، آرا و اندیشه‌هایشان به جامعه ایرانی و نسل پدران ما معرفی شده است؛ نه فقط نسل پدران ما که خیلی از کتابخوان‌های نسل ما هم به دلیل اعتباری که این انتشارات داشت، سعی می‌کرد کتاب‌های چاپ قدیم امیرکبیر را هر طور که هست از لابه‌لای کتاب‌های قدیمی بیابد و آنها را به عنوان تألیفات و ترجمه‌های خوب و دسته اول مطالعه کند. این سنت ناشران خوب و حرفه‌ای است که کتاب‌هایشان دست به دست شده و تا سال‌ها به عنوان مرجع مورد استفاده پژوهشگران و محققان قرار می‌گیرد. این سنت ناشران خوب و حرفه‌ای است که فرزندان هم خلف بار بیابند و قدم در راه پدر بگذارند، همان راهی که رضا جعفری در نشر خوب «نون» این روزها طی می‌کند. عبدالرحیم جعفری و نقشی که در صنعت نشر ایران ایفا کرد، بی‌شک هیچ‌گاه نه فراموش خواهد شد و نه از اذهان خواهد رفت؛ این است رسم مردان بزرگ. یادش تا همیشه با ما...



تتها «حرف» است، در مقام «عمل» ساده نیست از یک اتاق کوچک در طبقه دوم چاپخانه آفتاب در خیابان ناصرخسرو تهران کار نشر را شروع کنی و چند سال پس از آن، «امیرکبیر» را به یکی از بزرگ‌ترین و معتبرترین انتشارات در ایران که در کل منطقه تبدیل کنی؛ انتشاراتی بزرگ که بخش زیادی از میراث فکری نسل پدران ما به همت او و کتاب‌های منتشرشده در انتشاراتش شکل گرفته است. مؤسسه‌ای که فرایند نشر در ایران را تکامل بخشید و نشر را در ایران صنعتی و مدرن کرد. در دوران مدیریت وی سر «امیرکبیر»، حدود دو هزار عنوان کتاب در زمینه‌های ادبیات، تاریخ، علوم اجتماعی، فلسفه و هنر از نویسندگان، فلاسفه، پژوهشگران، شاعران و مترجمان پیشرو از جمله دبیع‌الزمان فروزانفر، محمد معین، ابراهیم پورداود،

پیشخوان

و تفرغ از آدم‌های کند» منتشر شده است. در بخش روان‌شناسی فرهنگی به ماجرای «روان‌شناختی استعمار» و در بخش روان‌شناسی کودکان به «روان سالم کودکان» و مقاله «سرمایه‌دار باشید» پرداخته شده است. بخش روان‌شناسی وجودی دو مقاله «روان‌میه‌های وجودی» و همچنین «از هایدگر تا پلانون» را دربرمی‌گیرد. مقاله‌های «هنر، علم و خرد روان‌درمانی»، «هزارتوی یک فن» و «بگذار دیوانه باشم» در بخش روان‌درمانی و مشاوره منتشر شده است. سردبیر این نشریه مهدی ملک‌محمد است و این‌بار نشریه در ۱۷۲ صفحه و با قیمت ۲۰ هزار تومان منتشر شده است.



«سپیده دانایی» در جدیدترین شماره خود به گفت‌وگو با دکتر جمال عابدی درباره کوشش بی‌وقفه برای طراحی آزمون‌های تحصیلی پرداخته است. این نشریه نظری- تحلیلی که در حوزه روان‌شناسی با صاحب‌امتیاز دکتر کلزاری منتشر می‌شود، این‌بار سرمقاله خود را درباره رسالت و منش استادی نوشته است. در بخش روان‌شناسی اجتماعی مقالاتی با عنوان «عصب‌شناسی فکر»، «طرد می‌کنند» و «مفر

قلم سبز

صنعت‌های بزرگ تهدید پایداری حیات



محمد درویش

● هر روز صبح که ژوسون لوپز لایته خانه‌اش را ترک می‌کند، ترس با او همراه است. آیا آنها دوباره خواهند آمد؟ خانه‌واده‌اش را تهدید خواهند کرد؟ دام‌هایش را خواهند کشت؟ اما آنها دقیقاً چه کسانی هستند؟ آنها مأموران امنیتی متعلق به یک شرکت کشاورزی غول‌آسا در قلب برزیل هستند که وسعت اراضی زراعی که در اختیار دارند به بیش از ۳۰۰ هزار هکتار - مساحتی بیشتر از کشور لوکزامبورگ - می‌رسد. این شرکت با مزارع زیر کشش هر روز شتابان‌تر از روز پیش به سراد- دشت‌های گرمسیری برزیل - تجاوز می‌کند و با این کار اساس زندگی کشاورزان کوچک مانند ژوسون لوپز لایته که زمین‌هایشان را نسل به نسل زیر کشت دارند، می‌دزد. هر کسی که بر سر راه این مزارع عظیم قرار گرفته، زندگی پرخطری دارد. عملکرد این کمپانی اغلب با روش‌هایی فراقانونی بر سر زبان‌هاست: تقلب، زمین‌خواری، کار اجباری و به‌کارگیری متناوب خشونت در برابر ساکنان بومی، سیاه‌های که طولانی است. تحقیقات سازمان صلح سبز ثابت می‌کند Estrondo در ناپود گسترده‌ای جنگل‌ها و مناطق گرمسیری را نابود می‌کند، بیش از ۱۰۰ هزار هکتار از طبیعت از سال ۲۰۰۰ تاکنون برای ایجاد کاوداری‌های صنعتی، کشت ذرت و به‌ویژه سویا جنگل‌تراشی شده است. تنوع گونه‌ها در سرادو در جهان مقام نخست را دارد و پس از جنگل‌های بارانی آمازون مهم‌ترین اکوسیستم برزیل به‌شمار می‌رود. در اینجا بیش از ۱۱ هزار گونه جانوری و گیاهی- از جمله نمونه‌های نادری مانند آرمادیلوس غول‌پیکر، کرک‌دارسانان و جگوارها- زندگی می‌کنند. سرادو در حال حاضر ۸۸ میلیون هکتار، یعنی نیمی از مساحت اولیه خود را با ایجاد کشاورزی صنعتی از دست داده. اگر پاک‌تراشی با چنین سرعتی پیش برود، در چند دهه آینده تماماً نابود خواهد شد. متأسفانه دولت برزیل کاملاً از لابی کشت و صنعت‌های بزرگ حمایت می‌کند. بنا بر تحقیقات سازمان صلح سبز شرکت‌های کشاورزی صنعتی و تولید مواد غذایی عظیمی مانند کارگیل و بانج با وجود حثایات محیط‌زیستی و نقض حقوق بشر در حد وسیعی از Estrondo سویا دریافت می‌کنند. اما بر سر سوبایی که در برزیل و البته در آرژانتین و پاراگوئه با تأیید دولت‌ها به‌دنبال جنگل‌تراشی و نابودی مناطق گرمسیری کاشته می‌شود، چه می‌آید؟ نگاهی به زنجیره ارسال کالا فاش می‌کند که ۹۰ درصد از این محصول به‌عنوان خوراک دام مصرف می‌شود، به‌طور مثال کارگیل یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان گوشت گاو است و فست‌فودهایی مانند مک‌دونالد و برگرکینگ و نیز کمپانی‌های صنایع غذایی از جمله دانون، نستله و یونیلیور را پوشش می‌دهد.

از همه بدتر در سال ۲۰۱۰ همه این کمپانی‌ها به‌همراه چند صد شرکت دیگر تعهد دادند محصولاتی را که از نابودی جنگل‌ها به‌دست می‌آیند تا سال ۲۰۲۰ بر برنامه خود حذف کنند. اما تاکنون که زمان چندان‌ی تا پایان این فرصت باقی نمانده، این شرکت‌ها در واقع هیچ اقدامی برای توقف جنگل‌تراشی انجام ن داده‌اند. از این‌رو سازمان صلح سبز اکنون دولت آلمان را مسئول می‌داند و از او می‌خواهد قانونی وضع کند تا با آن شرکت‌ها استانداردهای محیط‌زیستی و حقوق انسانی- در طول تمامی زنجیره تولید و ارائه کالا، از ماده خام تا محصول پایانی- را رعایت کنند. فرانسه در ۲۰۱۷ از چنین قانونی را وضع کرد. برای آنکه آلمان هر چه زودتر اقدام کند، صلح سبز به همراهی ۳۰ سازمان دیگر در نظر دارد تا فشار را بر دولت بیفزاید. هم‌زمان صلح سبز نیز با فعالیت در برزیل به همکاریش کمک می‌کند تا با استفاده از بالگردهای مجهز به پی‌اس‌ی‌اس و پهپادها پیشرفت جنگل‌تراشی را ثبت کنند. چنین داده‌هایی بسیار بارآزش هستند و می‌توانند در جریان محاکمات در دادگاه به‌عنوان مدرک علیه کشاورزی‌های صنعتی مانند Estrondo مورد استفاده قرار گیرند. زیرا در مبارزه با کمپانی‌های قدرتمند، کشاورزان کوچکی مانند ژوسون لوپز لایته به هر گونه کمکی نیاز دارند.

خواننده عزیز روزنامه «شرق»!

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در حالی که فعالان محیط زیست می‌کوشند تا دولت آلمان هم مانند فرانسه و برخی دیگر از کشورهای عضو اتحادیه اروپا، مقررات سختگیرانتری علیه کشت و صنعت‌های بزرگ در برزیل وضع کند، در ایران همچنان سیاست رسمی وزارت جهاد کشاورزی، کوپیدن بر طبل حمایت از کشت و صنعت‌های بزرگ است که البته بسیار تأسف‌آور است. افزون بر آن، توجه کنبید که تشکل‌های محیط‌زیستی در اروپا و برزیل از چه قدرت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری برای مقابله با طبیعت‌ستیزان قدرت‌سالار برخوردارند. آنها در شرایطی از بالگرد استفاده می‌کنند که در ایران حتی سازمان‌های متولی محیط زیست و منابع طبیعی هم حق استفاده از یگان هوایی اختصاصی را ندارند! چقدر راه نرفته و کار نکرده داریم... چقدر!